

سازوکار تاثیر باورهای دینی در کاهش آسیب‌های اجتماعی

اسماعیل چراغی کوتیانی^{۱*}
علی اکبر بیاری^۲

چکیده

کارکرد منفی آسیب‌های اجتماعی، مدیران جوامع را بر آن داشته تا با ارائه راهکارهایی قانونی و حقوقی به کاهش این آسیب‌ها همت گمارند. اما این تلاش اغلب از کارآمدی کاملی برخوردار نیست. یکی از شیوه‌های کارآمد به اذعان اندیشمندان، گسترش باورهای دینی است. این باورها از طریق تولید معنا و ایجاد نظام کنترل درونی در افراد به کاهش آسیب‌های اجتماعی کمک می‌کنند. در این نوشتار تلاش شده تا راهکارهای تأثیر باورهای دینی بر کاهش آسیب‌های اجتماعی، واکاوی و تحلیل شود. روش این پژوهش، توصیفی و تحلیلی و مبتنی بر روش گردآوری کتابخانه‌ای و اسنادی است. یافته‌ها حاکی از آن است که باورهای دینی از طریق ایجاد همبستگی اجتماعی، معنابخشی به زندگی، ایجاد خودکنترلی، احساس حمایت از طرف خدا و تولید احساس مسئولیت در مقابل خداوند به کاهش آسیب‌ها کمک می‌کند.

واژگان کلیدی: دین، باورهای دینی، آسیب‌های اجتماعی، معنابخشی، خودکنترلی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۱۵

۱. دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

(نویسنده مسئول: esmaeel.cheraghi@gmail.com)

۲. دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

مقدمه

آسیب‌های اجتماعی کارکردهای منفی بسیاری برای افراد و جوامع دارند. از این رو، در هر جامعه‌ای تلاش می‌شود تا به شیوه‌های گوناگون به کاهش آسیب‌های اجتماعی، همت گمارند. سازوکارهای جامعه‌پذیری و نیز سیستم‌های نظارت اجتماعی تلاشی در همین راستاست. یکی از این شیوه‌ها ایجاد و تقویت باورهای دینی است که نقش بسزایی در کاهش آسیب‌های اجتماعی دارد. اغلب جوامع از طریق راهکارهای نظارتی شدید و برخورد‌های قانونی و حقوقی در این مسیر گام نهاده‌اند، اما با این همه تلاش آنها چندان راه به جایی نبرده و کمتر زمانی است که وقوع حوادث سهمگین را از گوشه و کنار جهان نشنویم. اما باورهای دینی بدون اجبارهای قانونی و از مسیر تولید نوعی جهان‌پدیداری ویژه و معنابخشی خاص به زندگی به جامعه‌پذیری افراد همت گمارده و از این طریق به کاهش آسیب‌های اجتماعی بدون هیچ‌گونه پیامد آسیب‌زا کمک می‌کند. در این مقاله تلاش می‌کنیم از طریق واکاوی منابع کتابخانه‌ای با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که باورهای دینی با چه مکانیسمی به کاهش آسیب‌های اجتماعی کمک می‌کنند؟ آیا کیفیت باورها تأثیر متفاوتی در فرایند کاهش آسیب‌های اجتماعی دارد؟

ضرورت و اهمیت

آنچه امروزه بر ضرورت پردازش این موضوع می‌افزاید این است که از یک سو، رواج آسیب‌های اجتماعی در جامعه اسلامی، تأثیرات منفی زیادی را بر سلامت روانی و معنوی جامعه وارد نموده است. از سوی دیگر، عدم توجه مسئولان فرهنگی و اجتماعی کشور به ظرفیت معارف بنیادین دین و نقش آنها در حل آسیب‌های اجتماعی است. بی‌شک پرداختن به کار اساسی و ریشه‌ای در کاهش و از بین بردن آسیب‌های اجتماعی به جای پرداختن به مسائل روبنایی و راهکارهای موقتی و نسخه‌های بیگانه از فرهنگ جامعه، امری ضروری است. ضرورت این امر وقتی روشن‌تر می‌شود که بدانیم سلامت جامعه در سعادت انسان‌ها و به تبع نقش جامعه آسیب دیده در شقاوت انسان‌ها امری انکارناپذیر است. از سوی دیگر، با ظهور انقلاب اسلامی، دین در سطح گسترده‌ای از زندگی و جامعه سایه افکنده و می‌تواند آزمونی باشد برای دین و توانایی آن در کنترل آسیب‌ها و عدم موفقیت آن ممکن است منجر به آسیب‌ها در نوع نگرش به دین گردد. از این رو، بر آن شدیم تا ظرفیت باورهای

دینی در کاهش آسیب‌های اجتماعی را مورد بررسی قرار دهیم.

پیشینه پژوهش

یکی از مسائلی که مورد توجه برخی افراد و مراکز فرهنگی بوده، بررسی رابطه بین دینداری و آسیب‌های اجتماعی بوده است. در این زمینه مقالات نسبتاً جامعی نگارش شده است. نتایج این مطالعات اغلب نشان می‌دهند که دینداری، موجب کاهش مسائل و مشکلات اجتماعی می‌گردد. برای مثال، لارسون و جانسون در بررسی‌های خود نتیجه گرفتند که دو معیار دینداری یعنی رفتار مذهبی و احساسات دینی در پیش‌بینی بزهکاری دخالت دارند به گونه‌ای که هر چه شدت رفتار مذهبی در بُعد خصوصی بیشتر باشد و احساسات دینی قوی‌تر و مقبولیت بیشتری داشته باشد میزان ارتکاب بزهکاری کمتر خواهد بود. براساس این، تحقیق جوانانی که به طور منظم در مراسم کلیسا شرکت می‌کنند نسبت به جوانان غیر مذهبی، کمتر به سوی انحراف کشیده می‌شوند (لارسون و همکاران، ۲۰۱۴) در پژوهشی که بر روی زندانیان زندان قم صورت گرفته، دینداری نه تنها عاملی کاهش‌دهنده در خشونت زندانیان که به عنوان نوعی روان‌درمانی مورد استفاده قرار گرفته است. در این پژوهش، میزان اثرگذاری نوعی درمان دینی - روان‌شناختی به نام «درمان یکپارچه توحیدی» بر کاهش رفتارهای بزهکارانه و پرخاشگرانه آنها بررسی شده است. «درمان یکپارچه توحیدی»، درمانی مبتنی بر آموزش مهارت‌های زندگی بر پایه آموزه‌های اسلامی و با تکیه بر تعمیق رابطه با خداوند یکتا است. نتایج این پژوهش کاهش ۹۰ درصدی رفتارهای مجرمانه را در گروهی که این درمان را دریافت کرده‌اند، نشان می‌دهد (شریفی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۳۴) در پژوهشی دیگر در شهر یزد، رابطه بین «دینداری والدین با خشونت فرزندان پسر دبیرستانی» بررسی شده است. یافته‌های این پژوهش نیز نشان می‌دهد که هر چه میزان دینداری والدین بالا برود، خشونت فرزندان کاهش می‌یابد. همچنین این پژوهش نشان می‌دهد که دینداری پدر بیش از مادر سبب کاهش خشونت فرزندان پسر می‌شود (پارسامهر، ۱۳۹۰، ص ۸۷). در شهر اهواز نیز مطالعه‌ای مشابه صورت گرفته که «اثر دینداری والدین را بر میزان خشونت آنان نسبت به فرزندان» سنجیده است. در این پژوهش بُعد پیامدی و مناسکی از بُعد عاطفی و اعتقادی دینداری تفکیک شده است؛ به این معنا که بعد پیامدی و مناسکی به میزان پایبندی والدین به انجام مناسک دینی، مانند نماز جماعت و دیگر مناسک، به‌ویژه مناسک جمعی دینی تعبیر شده و بعد اعتقادی ناظر به اعتقاد به خداوند، روز قیامت، حقانیت پیامبر، قرآن و بعد عاطفی، شامل حس

معنویت، ترس از خدا و روز قیامت است. یافته‌های این پژوهش گویای آن است که دینداری والدین به طور کلی سبب کاهش اعمال خشونت نسبت به فرزندان می‌شود. در تفکیک ابعاد دین نیز بعد اعتقادی بیشترین تأثیر را در کاهش خشونت داشته، درحالی که میان بعد مناسکی و خشونت نسبت به فرزندان رابطه معناداری وجود نداشته است؛ نتایج بسیاری از پژوهش‌های مشابه نیز مؤید همین معنا، یعنی تأثیر مثبت دین بر سلامت روان و تأثیر منفی آن بر اعمال خشونت است (یعقوبی، ۱۳۹۲، ص ۱۴). همچنین با بررسی مقالات در نشریات معتبر علمی موارد مشابه دیگری هم یافت شد که به مهم‌ترین آنها که ارتباط بیشتری با موضوع مورد نظر دارند اشاره می‌گردد:

«تأثیر دینداری و سرمایه اجتماعی در پیشگیری از مصرف مواد مخدر»، علی‌اکبر امین بیدختی و نوید شریفی؛ «تأثیر مراتب دینداری بر کاهش انحرافات اجتماعی در آموزه‌های قرآن»، محمدباقر آخوندی؛ «بررسی تأثیر میزان دینداری در کاهش ارتکاب رفتار مجرمانه جوانان»، علیرضا محسنی تبریزی و مهدی نوروزی‌گودرزی؛ «نقش آموزه‌های اسلامی در پیشگیری از شکل‌گیری شخصیت مجرمانه با تأکید بر عوامل شخصیتی و فردی»، میثم زیباآبادی نژاد و همکاران. در همه موارد فوق، اصل این مسئله به اثبات رسیده که بین دینداری و کاهش آسیب‌های اجتماعی و رفتاری رابطه مثبت وجود دارد، به طوری که هر چه میزان دینداری بیشتر باشد، آسیب‌های اجتماعی کمتر اتفاق می‌افتد. اما مسئله‌ای که کمتر در این نمونه‌ها به آن اشاره شده، مسئله سازوکار و کیفیت دینداری و تأثیر آن بر معضلات اجتماعی می‌باشد. به بیانی اینکه چه رابطه‌ایی بین رشد باورهای دینی و کاهش ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی وجود دارد.

مفاهیم

۱. آسیب‌های اجتماعی

در علم جامعه‌شناسی، آسیب‌شناسی بیشتر در بحث انحرافات اجتماعی مطرح می‌گردد و معمولاً برخی از انحرافات اجتماعی را به عنوان آسیب اجتماعی مطرح می‌کنند. مثل طلاق، قتل، حاشیه‌نشینی، اعتیاد، بیکاری، فقر و... به هر روی، آسیب‌شناسی اجتماعی مطالعه و ریشه‌یابی بی‌نظمی‌ها، ناهنجاری‌ها و آسیب‌هایی نظیر بیکاری، اعتیاد، فقر، خودکشی، طلاق و...، همراه با علل و شیوه‌های پیشگیری و درمان آنها و نیز مطالعه شرایط بیمارگونه و نابسامان اجتماعی است (ستوده، ۱۳۷۹، ص

۱۴-۱۵). به عبارت دیگر، مطالعه خاستگاه اختلال‌ها، بی‌نظمی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی، آسیب‌شناسی اجتماعی است؛ زیرا اگر در جامعه‌ای هنجارها مراعات نشود، کجروی پدید می‌آید و رفتارها آسیب می‌بینند. یعنی، آسیب زمانی پدید می‌آید که از هنجارهای مقبول اجتماعی تخلفی صورت پذیرد. عدم پابندی به هنجارهای اجتماعی موجب پیدایش آسیب اجتماعی است (فولادی، ۱۳۸۴، ص ۲۵)

هر چند در جامعه‌شناسی منظور از آسیب‌های اجتماعی بیشتر همان آسیب‌های رایج است، ولی به نظر می‌رسد دایره آسیب‌های اجتماعی وسیع‌تر است و آسیب‌های اجتماعی از جهت فکری و اندیشه‌ای را هم شامل می‌گردد. مثل فردگرایی و لذتگرایی و هر باور انحرافی که در جامعه رواج یابد نه صرفاً آسیب‌های رایج مثل اعتیاد، طلاق، فقر، حاشیه‌نشینی، انحرافات جنسی، سرقت، خودکشی، مهاجرت، بیکاری و

هر چند آسیب‌های فکری و اندیشه‌ای رایج در جامعه را می‌توان آسیب‌های فرهنگی نام نهاد و علمی که به این آسیب‌ها می‌پردازد آسیب‌شناسی فرهنگی است، اما به هر حال آسیب‌های فرهنگی رابطه‌ای معنادار با آسیب‌های اجتماعی دارند. آسیب‌شناسی فرهنگی طبعاً به بررسی آفات و آسیب‌هایی می‌پردازد که رنگ و لعاب فرهنگی دارند، و عناصر شکل‌دهنده و سازنده عادات، رفتارها و کنش‌های رایج افراد یک جامعه را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. آسیب‌هایی این چنین، صرف نظر از میزان تخریب و خسارتی که بر مسائل روئینایی فرهنگ یک ملت یا جامعه وارد می‌سازند، آنچنان در متن فرهنگ اصیل آن ملت یا جامعه رسوخ می‌کنند که از درون هسته مقاومت افراد را در برابر مفاسد و آسیب‌های فرهنگی تضعیف و آسیب‌پذیر می‌گردانند. این قبیل کنش‌ها رفته‌رفته نهادینه شده، حکم آداب و سنن حاکم بر جامعه را پیدا می‌کنند. در نتیجه، به استحاله فرهنگی و سرانجام به شکل‌گیری فرهنگی از نوع جدید می‌انجامد که با فرهنگ اولیه و اصیل تفاوت بارز دارد. خطر کم‌رنگ شدن ارزش‌های والای فرهنگی و یا حتی خطر نابودی فرهنگ اصیل و بنیادین جوامع اسلامی ممکن است از درون و بطن جامعه متوجه ساختار فرهنگی جامعه شود، همان‌گونه که می‌تواند از پذیرش و یا آمادگی برای پذیرش ارزش‌های وارداتی فرهنگ بیگانه ناشی گردد (رهنمائی، ۱۳۷۸، ص ۲۶). به هر حال آسیب‌های فرهنگی از طریق تأثیرگذاری بر اندیشه، عادات، آداب و کنش افراد جامعه، خود زمینه‌ساز آسیب‌های اجتماعی است.

۲. باورهای دینی

باورهای دینی عبارتند از: اعتقاداتی که از دین ناشی شده است، یعنی منشأ آنها دین و پذیرش آن می‌باشد. در واقع شخص دیندار آن اعتقادات را دارا می‌باشد. مثل باور به خدا و قیامت و پیامبر و قرآن و محتوای آن. به عبارت دیگر، هر اعتقادی که منشأ دینی داشته باشد باور دینی است؛ مانند باور داشتن به اصول دین از قبیل اعتقاد به خدا و معاد و نبوت و... این نکته قابل توجه است که باورها مراتبی دارند به این معنا که برخی از باورها ریشه‌ای و بنیادین هستند و برخی در سطوح متوسط و برخی روبنایی هستند. مهم‌ترین نوع باورها که رابطه مستقیم با آسیب‌های اجتماعی دارد، باورهای بنیادین است. مانند باور به خدا و یگانگی او، باور به رسالت پیامبران و آسمانی بودن وحی، باور به عصمت پیامبران، باور به قیامت و حساب و کتاب اعمال که در این نوشته آنچه از باورها مورد نظر ماست همین نوع از باورها می‌باشند.

۳. دینداری

از دین تعاریف زیادی ارائه شده است اما از نظر ما دین مجموعه گزاره‌هایی اخباری ناظر به هست‌ها و انشایی ناظر به باید‌ها و نبایدها در مسیر هدایت و کمال بشری است. اگر آموزه‌های آن صادق و مطابق با واقع باشد دین حق تلقی می‌شود و عمل به آنها از اعتبار کافی برخوردار است. گزاره‌های دینی از طریق عقل یا وحی حاصل می‌شود و مستلزم باورها و اعمال قلبی و جوارحی ویژه‌ای است (ساجدی و مشکئی، ۱۳۸۸، ص ۱۷). بر اساس این تعریف از دین، می‌توان گفت که دینداری یعنی اعتقاد به دین و زندگی بر اساس آموزه‌های دینی به عبارت دیگر، دینداری به معنای داشتن اهتمام دینی است، به گونه‌ای که نگرش، گرایش و کنش‌های فرد را متأثر می‌سازد (شجایی زند، ۱۳۸۴، ص ۳۶).

ادبیات نظری

موضوع تأثیر دین و باورهای دینی بر کاهش آسیب‌های اجتماعی مورد توجه اندیشمندان و از جمله جامعه‌شناسان قرار گرفته است. دورکیم با تکیه بر تحلیل‌های کارکردگرایانه خود دین را مجموعه‌ای هماهنگ از باورها و رفتارهای مربوط به امور لاهوتی می‌داند که پیروان خود را در یک اجتماع اخلاقی یگانه به نام کلیسا جمع می‌کند (دورکیم، ۱۳۸۳، ص ۶۳). تحلیل مبنایی دورکیم از

دین برگرفته از نقشی است که دین در پیدایش وجدان جمعی و آگاهی اخلاقی جامعه ایفا می‌کند (الیاده، ۱۳۷۲، ص ۳۲۱). از نظر وی، اجتماع مردم برای انجام مناسک دینی باعث همبستگی افراد جامعه شده و آگاهی و وجدان اخلاقی را در آنان شکل می‌دهد و افراد با حقیقی تلقی کردن جهان اخلاقی، که خود جزئی از آن هستند با ناکامی و فقدان ایمان مبارزه می‌کنند؛ زیرا دین با تثبیت یک نهاد اجتماعی، به رفتاری‌های وجودی انسان، معنای خاصی می‌بخشد و فرد را به قلمرو فراقردی و ارزش‌های متعالی که ریشه در جامعه دارد وابسته می‌سازد (کوزر، ۱۳۸۳، ص ۲۰۰). به نظر دورکیم در شرایط اجتماعی پایدار، آرزوهای انسان از طریق هنجارها تنظیم می‌شود و با ازهم‌پاشیدگی هنجارها، یک وضعیت آنومی و بی‌هنجاری در آرزوها، به وجود می‌آید. از آنجاکه این آرزوهای بی‌حد به طور طبیعی نمی‌توانند ارضا شوند در نتیجه وضعیت نارضایتی اجتماعی دائمی پدید می‌آید و این نارضایتی در جریان اقدامات منفی نظیر خودکشی، اقدامات جنایی، طلاق و... ظاهر می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۳۶). در این میان، دین به ایفای نقش پرداخته و در مقابل بی‌هنجاری، ایستاده و جامعه را به تعادل می‌رساند. در چنین وضعیتی ممکن است که افراد در رسیدن به آرزوهایشان ناکام شده و زمینه آسیب برایشان فراهم آید اما دین با تزریق نظام معنایی خاص خود از آسیب جلوگیری می‌کند. از این رو، دورکیم در مورد نیروی بازدارندگی دین، در مورد خودکشی نشان داد که دین، افراد را در برابر خودکشی حفظ می‌کند و افراد مذهبی کمتر به خودکشی دست می‌زنند؛ زیرا مذهب خود یک اجتماع است و افراد مذهبی خود را متعلق به خداوند می‌دانند و معتقدند: تنها خداوند می‌تواند در زمانی مقرر زندگی، را از آنها بگیرد.

ینیگر، نیز دین را دارای کارکردهای مختلف دانسته و معتقد است: دین به مجموعه اعتقادات و اعمالی اطلاق می‌شود که در مواجهه با مسائل و مشکلات بزرگ زندگی، پاسخگو بوده و نیازهای ضروری را بر عهده دارد (ویلیامز، ۱۳۷۷، ص ۴۸). از نظر وی جز دین هیچ چیزی نمی‌تواند برای پرسش‌های اساسی و معنایی که انسان در مواقع بحران در جست‌وجوی آن است پاسخی ارائه دهد (نصری، ۱۳۸۷، ص ۱۸). این در حالی است که یکی از مهم‌ترین علل آسیب‌های اجتماعی، ناتوانی افراد در هضم و تفسیر مسائل زندگی است.

زیمل نیز بزرگ‌ترین دستاورد دین را ترکیب ایده‌ها و علاقه‌های انسانی می‌داند که وقتی با هم جمع می‌شوند، به صورت مفاهیم یگانه در می‌آیند. این مفاهیم به علت بی‌واسطه و محسوس بودن در

زندگی انسان نقش دارند. از آنجاکه این‌گونه ایده‌ها در جهان‌بینی انسان گاه دارای وحدت و یگانگی نیستند، دین توانسته است یک منشأ مشترک برای همه آنها پیدا کند. این منشأ مشترک در سطح اجتماعی باعث انسجام می‌شود و در سطح فردی احساس حمایت از طرف خدا را در انسان به وجود می‌آورد. این احساس حمایت باعث می‌شود، انسان توانایی‌های درونی خود را کشف کند و اضطراب و ناامنی که گریبان‌گیر انسان‌ها شده است جای خود را به ثبات دهد (زیمیل، ۱۳۸۸، ص ۵۴-۱۰۸) از نظر وبر، دین پاسخی است به دشواری‌ها و بی‌عدالتی‌های زندگی و می‌کوشد تا این ناکامی‌ها را توجیه کند و در مقابل مشکلات به آنها اعتماد به نفس می‌بخشد و او را قادر می‌سازد تا با سختی‌ها مقابله کند، مفاهیم دینی بر اثر این واقعیت پدید می‌آیند که زندگی اساساً مخاطره‌آمیز و نامطمئن است و دین می‌کوشد تا آدمی با واقعیت‌های ناگوار کنار بیاید. افراد از طریق تماس دینی با جهان فراطبیعی باور می‌کنند که آرزوهای مادی آنها می‌تواند برآورده شود و بی‌عدالتی‌های آشکار جهان تنها اموری ظاهری هستند که دین می‌تواند خصلت به ظاهر خودسرانه جهان را معنی‌دار و نظام‌مند کند (همیلتون، ۱۳۸۹، ص ۲۳۵).

از نظر هیرشی، افراد از لحاظ میزان قبول ارزش‌ها و هنجارهای جامعه با هم متفاوت هستند. این تفاوت‌ها به میزان پیوستگی افراد با نظام اجتماعی بستگی دارد و چهار عامل اصلی پیوند شخص با جامعه که مانع از انحراف وی می‌شوند، عبارتند از:

۱. داشتن تعلق خاطر: تعلق خاطر نسبت به اشخاص، سازمان‌ها و نهادها در جامعه شیوه‌ای است که فرد خود را از طریق آن به جامعه پیوند می‌زند؛ مثل تعلق به همسر و فرزندان (بخارایی، ۱۳۸۶، ص ۵۰۰).

۲. تعهد: اعضای جامعه در دست یازیدن به اهدافی؛ چون تحصیل و... که برای آنها سرمایه‌گذاری کرده و زمان و نیروی خود را در راه آن صرف کرده‌اند، بیشتر از فعالیت‌های رایج زندگی تعهد دارند (ستوده، ۱۳۷۹، ص ۱۳۹). بر اساس نظریه کنترل اجتماعی، کنشگر، هزینه‌ها و منافع ناشی از هر کنش خود را سنجیده و بر اساس آن دست به گزینش می‌زند. کسی دست به رفتار کجروانه می‌زند که چیزی برای از دست دادن نداشته باشد یا آنچه دارد، برای او کم ارزش باشد.

۳. درگیری: افراد در زندگی، زمان و نیروی محدودی دارند. درگیری در زندگی روزمره به وقت زیادی نیاز دارد و خود باعث محدود شدن رفتار می‌شود. بدین ترتیب، افراد بیکار وقت بیشتری را

برای هنجارشکنی دارند؛ پس افزایش سال‌های تحصیلی، انجام خدمت بلندمدت نظام وظیفه و فراهم بودن تسهیلات ورزشی موجب کاهش گرایش به رفتار مجرمانه می‌شود.

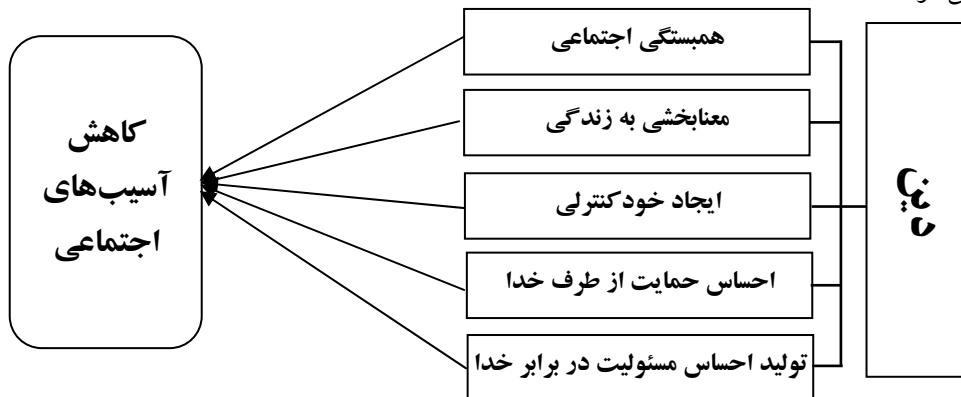
۴. اعتقاد: هیرشی معتقد است: میزان اعتقاد افراد با توجه به هنجارهای اجتماعی و رعایت قوانین، متفاوت است. هرچه این اعتقاد در افراد ضعیف‌تر باشد، بیشتر احتمال دارد که هنجارشکنی کنند (بخارایی، ۱۳۸۶، ص ۴۰۹). دین با ایجاد مفاهیم اخلاقی مشترک میان انسان‌ها، به هنجارها معنا می‌دهد و به آنها انسجام می‌بخشد و به این وسیله نوعی نظم اخلاقی را در جامعه به وجود می‌آورد (فرانک و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۲۳۱). به عبارت دیگر، دین برای جامعه معنایی از اجتماع و اجماع را به وجود می‌آورد و آن را تحکیم می‌بخشد. رفتارهای ضداجتماعی را منع و راه‌هایی را برای جامعه‌پذیری دوباره متخلفان پیشنهاد می‌کند (شریعتی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۳).

در میان اندیشمندان مسلمان نیز در این زمینه نظریه‌های بدیع و نوآورانه‌ای وجود دارد. از نظر علامه طباطبائی، وقتی انسان وارد جامعه می‌شود، به خاطر طبع آزادی‌خواه و غرائز، میل به استخدام هموعان خود دارد. بنابراین، غرائزی مانند خودخواهی و شهوت علت اصلی مفاسد هستند که اگر تعدیل نشوند، هرج و مرج و بی‌نظمی در اجتماع به وجود خواهد آمد و روز به روز دامنه اختلافات گسترده می‌شود. برای جلوگیری از غرائز باید قوانینی وضع شود؛ ولی از آنجاکه قوانینی که بشر ساخته، منشأ آنها نیز غرائز می‌باشد و چشم به مرحله مادی افراد دوخته، اعتنایی به معنویات و غریزه‌های درونی ایشان ندارد و هدفشان ایجاد نظم و توازن میان اعمال مردم است. این گونه قوانین، نمی‌توانند جلوی مفاسد را گرفته و از اختلافات جلوگیری کنند. درحالی‌که دین در نتیجه پیوندی که میان زندگی اجتماعی و سرشتی که خدای متعال داده است در همه اعمال فردی و اجتماعی برای انسان مسئولیت‌گذاری ایجاد کرده و انسان را در همه سکناات خود، مسئول می‌داند. دین زمام مراقبت و نگهداری انسان را علاوه بر پاسبان ظاهری به دست یک پاسبان درونی می‌سپارد که در کار خود هرگز غفلت نمی‌کند و از کیفر و پاداش آن نمی‌توان جان به در برد. هر فرد دیندار با راهنمایی دین به این حقیقت پی برده است که زندگی وی محدود بر زندگی چند روزه این جهان زودگذر نیست، بلکه حیاتی نامحدود و بی‌پایان در پیش دارد که با مرگ از بین نمی‌رود. تنها راه سعادت همیشگی و راحتی ابدی وی این است که از مقررات دینی که پروردگار متعال به وسیله پیامبران خود فرستاده است، پیروی کند؛ زیرا می‌داند که مقررات دینی از طرف پروردگار دانا و توانا و بینایی است که درون

و بیرون انسان را در پیشگاه خود بازداشته، به حساب پنهان او رسیدگی خواهد کرد. بنابراین، ممکن نیست از پنهان داشتن عملی استفاده کند و از فرمان خدای بزرگ شانه خالی کند؛ علاوه بر این دینداران خود به دلخواه از گناه می‌گریزند؛ ولی پیروان قانون تنها از راه ترس مرتکب جرم نمی‌شوند. دین بر سراسر اعضای دینداران حکومت دارد؛ ولی قانون جز بر دست و پا حکمرانی ندارد. دین چه در آشکار و چه در پنهان، فرمان می‌راند، ولی قانون جز در آشکار فرمان نمی‌راند، دین نه تنها پاسبان است که از کارهای نکوهیده باز می‌دارد، آموزگار و مربی هم هست که فضائل و کمالات به انسان یاد می‌دهد، ولی قانون جز سمت پلیسی ندارد (طباطبائی، ۱۳۷۵، ص ۱۶-۱۹).

براین اساس، طرح نظری تأثیر باورهای دینی بر کاهش آسیب‌های اجتماعی به صورت ذیل ترسیم

می‌شود:



بر اساس این طرح، آموزه‌های دین اسلام و رفتارهای مبتنی بر آن، از طریق ایجاد مقوله‌هایی چون همبستگی اجتماعی، معنابخشی به زندگی، ایجاد خودمراقبتی، احساس حمایت از طرف خدا و تولید احساس مسئولیت در قبال خدا، بر کاهش آسیب‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارد. در ادامه به سازوکار مقوله‌های پیش گفته در تأثیرگذاری بر آسیب‌های اجتماعی می‌پردازیم.

سازوکارهای تأثیر باورهای دینی بر کاهش آسیب‌های اجتماعی

۱. همبستگی اجتماعی

هر ساخت اجتماعی برای پویایی و پویایی و رسیدن به اهداف، نیازمند زمینه‌هایی است که حرکت اعضا را به سوی اهداف تسهیل کند. وجود شکاف و گسستگی بین لایه‌های جامعه، مانع پویایی و

حرکت نظام اجتماعی در مسیر دستیابی به اهداف است و در مقابل، همبستگی، حرکت جامعه را سرعت می‌بخشد. از طرفی هر فردی بر اساس غریزه خود دوستی، نفع خویش را می‌طلبد، گرچه به ضرر دیگران بینجامد و این حالت غریزی، موجب اختلاف و درگیری و زمینه‌ساز آسیب‌های اجتماعی است. همبستگی پدیده‌ای است که بر پایه آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته‌اند و به طور متقابل نیازمند یکدیگر هستند. این امر مستلزم طرد آگاهی و نفی اخلاقی مبتنی بر تقابل و مسئولیت نیست، بلکه دعوت به احراز و کسب این ارزش‌ها و احساس الزام متقابل است (بیرو، ۱۳۷۵، ص ۴۰۰).

با توجه به کارکرد مثبت همگرایی در آموزه‌های اسلام به آن توصیه و به‌عنوان «چنگ زدن به ریسمان الهی و پرهیز از تفرقه» یاد شده است. قرآن، از یک سو همبستگی اجتماعی بین مسلمانان را نعمتی الهی دانسته و می‌گوید جامعه عرب در پرتو اسلام و با دستیابی به وفاق اجتماعی از سقوط حتمی نجات یافت (آل عمران: ۱۰۳). از سوی دیگر، مردم را به اطاعت از پیامبر فراخوانده، از تفرقه و جدایی برحذر داشته و آن را عامل سستی و از بین رفتن قدرت جامعه اسلامی بیان می‌کند (انفال: ۴۶). حکمت اصلی جمعی بودن بسیاری از مناسک دینی مانند حج، نماز جماعت و... ایجاد حس همبستگی و پیوندهای اجتماعی بین مسلمانان است.

براین اساس، عمده‌ترین کارکرد باورهای دینی، ایجاد وحدت و همبستگی اجتماعی است. در اسلام به بُعد انسجام‌بخشی دین و مناسک مشترک دینی تصریح شده است. یگانگی در جهان‌بینی، کنش‌های اعضای جامعه اسلامی را سمت و سوی الهی می‌بخشد. یگانگی در اعتقادات مذهبی، نه تنها همبستگی را در بین افراد درون یک مرز جغرافیایی می‌آورد، بلکه مرزها را درنوردیده و همه معتقدان در سراسر گیتی را منسجم می‌کند؛ زیرا از نگاه اسلام مرز بین انسان‌ها عقیدتی است و نه جغرافیایی.

رابطه معنادار بین باورهای دینی و همبستگی اجتماعی از این جهت است که دین، جامعه را در نگرش فرد مؤمن، همچون خانواده‌ای بزرگ جلوه‌گر می‌سازد. از این رو، با گسترش چنین اعتقادی در جامعه، هرچه کاستی و تجاوز و افراط و تفریط و خودخواهی و زیاده‌خواهی از آن رخت برمی‌بندد. آسیب‌های اجتماعی به نوعی تجلی خودمیان‌بینی و تعریف افراد جامعه به «دیگری» است. اما وقتی باورهای دینی این ظرفیت را در جامعه ایجاد کند که همه افراد جامعه دینی را تحت عنوان «برادر و

خواهر دینی» و عضوی از خانواده خود تعریف کند و خود را در قبال آنان متعهد و مسئول ببیند دیگر خودخواهی و زیاده‌خواهی که محصول خودمیان‌بینی و زمینه‌ساز آسیب‌های اجتماعی است از جامعه رخت برمی‌بندد.

باورها و اعتقادات دینی زمینه احساس پیوستگی و اتصال فرد با محیط اجتماعی را فراهم می‌کند و شخص از خطر رها شدگی اجتماعی مصون می‌ماند. انسان‌ها موجوداتی فرهنگی و اجتماعی هستند؛ زیرا زندگی آنها به شیوه‌های گوناگون و پیچیده مرتبط با دیگران و جامعه است.

مسئله پیوستگی و همبستگی اجتماعی مورد توجه جامعه‌شناسانی چون دورکیم هم بوده است. وی توجه خاصی به مسئله همبستگی اجتماعی دارد. از نظر دورکیم غایت جامعه‌شناسی در کل عبارت است از: تعیین شرایط ابقای جامعه. او استدلال کرده است که همبستگی اجتماعی (اعم از همبستگی مکانیکی و ارگانیکی) پیوند موجود بین افراد و نیز کلید حفظ جامعه است (شارون، ۱۳۷۹، ص ۵۵).

در ادیان، بخصوص دین اسلام به مسئله اخلاقیات فردی و اجتماعی تأکید فراوان شده است. اصولاً فلسفه بعثت از نگاه پیامبر اسلام، دستیابی به کمال اخلاق مطرح شده است (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۸). در واقع، یک نوع رابطه مستقیم بین رعایت اخلاقیات و کاهش آسیب‌های اجتماعی در جامعه وجود دارد. این مسئله مورد توجه دیگران هم واقع شده است. از جمله دورکیم در این زمینه می‌گوید: «شهوات بشری تنها در برابر یک نیروی اخلاقی معتبر باز می‌ایستد. اگر هیچ نوع اقتدار اخلاقی وجود نداشته باشد، تنها قانون جنگل حکم‌فرما خواهد بود و ستیزه‌جویی به صورت پنهان یا به شکل حاد، الزاماً حالتی مزمن به خود خواهد گرفت» (آرون، ۱۳۷۷، ص ۳۴۳). در واقع می‌توان گفت: نقش اخلاق فاضله این است که می‌تواند مانع بسیار مهمی در برابر شهوت‌ها، خودپرستی‌ها و خودبینی‌ها باشد.

در اسناد و تحقیقات بین‌المللی از جمله نهمین کنگره سازمان ملل در خصوص پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان که به جرائم خشونت‌آمیز اختصاص داشت، که در قاهره برگزار شد به این نکته به روشنی تصریح شده است که بین جرم و وجود یا عدم وجود نابهنجاری‌های اخلاقی در سطح فردی یا اجتماعی، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد (زیدآبادی نژاد، ۱۳۹۶، ص ۵۰).

ضمن توجه به رابطه بین اخلاقیات و باورهای دینی، در بررسی متون اخلاقی دینی با آموزه‌هایی مواجه می‌شویم که افراد جامعه را در حکم یک پیکر می‌داند و شخص را نسبت به سرنوشت جامعه مسئول می‌داند و از افراد می‌خواهد که نسبت به یکدیگر احساس مسئولیت کنند (آموزه‌هایی مثل امر به معروف و نهی از منکر، تذکر دادن به هم، مشورت، کمک به دیگران، تعاون، ایشار، حمایت از مظلوم، قرض دادن، صلح رحم، وحدت در سایه اعتصام به حبل‌الله، احساس برادری با مؤمنان، سفارش به اطعام دادن به دیگران، حفظ آبروی مؤمن، دعا در حق دیگران، سلام کردن به دیگران، ملاقات مریض، شرکت در تشیع جنازه و...) که نوعی هویت اجتماعی برای فرد ایجاد می‌کند. وقتی در پرتو عمل به این اخلاقیات که ناشی از باورهای دینی است، چنین ارتباط و اتصالی بین افراد جامعه، حاکم شد افراد آن جامعه با یکدیگر نوعی پیوستگی عمیق عاطفی و ایمانی با خود احساس می‌کنند و این پیوستگی زمینه کاهش انحرافات و آسیب‌های اجتماعی را فراهم می‌کند.

بنابراین، انسان اخلاقی و به تبع آن جامعه اخلاقی با توجه به آموزه‌های اخلاقی دین، نوعی تعلق خاطر و وظیفه نسبت به جامعه در خود احساس می‌کند. به طوری که شخص را ملزم می‌کند که حرمت جامعه را حفظ کند. اما وقتی احساس وابستگی به جامعه ضعیف گردد یا تعلق خاطر به جامعه از بین برود در آن صورت فرد، محیط اجتماعی را با خود بیگانه حساب می‌کند. در این صورت، نه اینکه نسبت به محیط دلسوز نیست، بلکه ممکن است نوعی کینه و بغضی که به جامعه دارد و این عامل مهمی در ارتکاب ناهنجاری‌ها می‌باشد. شاید یکی از علل حرمت ترک صلح‌رحم، حرام بودن غیبت، تهمت، ناسزا به دیگران، مذمت تفرقه، سوءظن، قتل نفس و دوری از رذایل اخلاقی همچون کبر و خودمحوری، حسد و بخل، تفاخر و غرور، کینه و بغض، بی‌عفتی و بی‌حیایی و... در اسلام همین مسئله باشد به این معنا که شخصی که از این امور پرهیز نکند احساس پیوستگی و تعلق خاطر به جامعه ندارد و همین مسئله می‌تواند زمینه‌ساز ارتکاب جرایم و آسیب‌های فراوان گردد.

از سوی دیگر، وقتی احساس تعلق به محیط قوی بود خود را در معرض نظارت دیگران می‌بیند و سعی می‌کند رفتارهای ناشایست از خود بروز ندهد برخلاف فردی که چنین احساسی ندارد که خود را آزاد و رها می‌داند و هیچ نوع کنترلی بر خود احساس نمی‌کند. در نتیجه، امکان انجام رفتارهای ناهنجار افزایش می‌یابد. بنابراین، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که:

ایمان و باورهای دینی ← مقبولیت اخلاقیات دینی ← عمل بر طبق آنها ← احساس تعلق

خاطر به جامعه ← کاهش آسیب‌های اجتماعی

اما آنچه مهم است، این است که هر چه سطح باورها قوی‌تر باشد مقبولیت اخلاقیات دینی بیشتر است و هر چه مقبولیت آنها بیشتر باشد، امکان نهادینه شدن آنها در درون افراد بیشتر است. در نتیجه، بروز و ظهور آن در رفتارهای اجتماعی بیشتر و کاهش آسیب‌های اجتماعی نمایان‌تر است.

۲. معنابخشی به زندگی

بر اساس یافته‌های روان‌شناسی اجتماعی نگرش‌ها، تعیین‌کننده رفتار هستند و نحوه نگرش انسان‌ها به موضوعات اساسی خلقت، مستقیم یا غیرمستقیم بر چگونگی رفتار آنها تأثیرگذار است. از این رو، تغییر رفتار افراد مبتنی بر تغییر اعتقاد و نگرش آنهاست (خسروشاهی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۲۰). یکی از پرسش‌های اساسی که در جهت‌دهی به نگرش و رفتار انسان تأثیر دارد، واکاوی چرایی و چیستی «زندگی» و در نتیجه فهم «چگونه زیستن» است. نگرش‌های معنابخش به زندگی انسان نظیر نگرش توحیدی؛ احساس خود ارزشمندی و هدفمند بودن زندگی (معنابخشی به زندگی انسان) می‌تواند رفتارهای انسان را در یک مسیر مشخص و هدفدار جهت‌دهی کند. پاسخ به پرسش‌هایی چون من در این جهان چه کار می‌کنم و به چه دردی می‌خورم؟ هدف من در این زندگی چیست؟ معنای زندگی ماست. از این جهت است که در روایات دینی بر صاحبان پرسش‌های ذهنی این چنینی رحمت فرستاده شده است: «رَحِمَ اللَّهُ إِمْرَأَ أَعْدَى لِنَفْسِهِ وَ اسْتَعَدَّ لِرِمْسِهِ وَ عِلْمَ مِنْ أَيْنَ وَ فِی أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ» (فیض کاشانی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۱۶). صدرالمتألهین در *مفاتیح الغیب* در توضیح این بیان می‌فرماید: «منْ أَيْنَ» اشاره به معرفت مبدأ است. «فی أَيْنَ» اشاره به معرفت طریق است. «الی أَيْنَ» اشاره به معرفت معاد است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۳۵۶-۳۵۵).

اما به راستی نقش معنابخشی باورهای دینی در کاهش آسیب‌های اجتماعی با چه سازوکاری صورت می‌پذیرد؟ برای پاسخ به این پرسش می‌توان به ویژگی‌های افراد دارای وضعیت معناداری زندگی اشاره کرد. افرادی که معنایی در زندگی خود دارند این ویژگی‌ها را دارند:

۱. راحت‌تر با سختی‌ها و نامایمات کنار می‌آیند (با تفسیر آنها به حکمت، مصلحت، اعطا به هنگام): با رمزگشایی از معنای حیات و آشکار شدن مفهوم زندگی می‌توان برخی از مشکلات پیچیده زندگی انسانی از قبیل درد و رنج مشکلات، و زمینه رفتارهای نابهنجار را حل کرد.

۲. می‌توانند اهداف طولانی و یا عادت‌های مثبت و رفتارهای سازنده را برای مدت‌ها حفظ کنند. افرادی که زندگی‌شان از کمبود معنا در رنج است، اغلب در حفظ و نگهداری اهداف طولانی و نیز عادات و کنش‌های سازنده ناتوانند. مانند معتادی که توانایی حفظ و استمرار «اراده بر ترک» را ندارند، هرچند ممکن است به دلایلی مدت زمانی کوتاه از استعمال مواد، اجتناب کند.

اساساً رویکرد به معنا و مفهوم زندگی، تابعی از نگرش به انسان، هستی و هستی‌آفرین و نسبت میان آنهاست. درک ناصحیح این مؤلفه‌های بنیادین، تأثیر زیادی در انحراف انسان دارد. برگر معتقد است: انسان‌ها همواره کوشیده‌اند به وسیله دین، وجود خود و جهان را معنادار سازند (برگر، ۱۹۷۳، ص ۶۲).

دین از سه جهت برای انسان‌ها معنابخش بوده و از رهگذر همین جهات سه‌گانه بر کاهش آسیب‌ها تأثیر می‌گذارد:

۱. توجه به نقش و تأثیر آیین‌ها، مراسم و مناسک دینی در زندگی انسان‌ها: این بدان معناست که نمادهای دینی هم ایده‌ای را که معنادهنده و جهت‌بخش هستند به مردم منتقل می‌کنند و هم موقعیت انسان را در جهان تبیین می‌کنند تا به شیوه خاصی عمل کند.

۲. کوشش به منظور ارائه تصویری معنادار از جهان هستی: این مقوله بیانگر آن است که باورهای دینی همواره از هستی تصویری نظام‌مند نشان می‌دهند، به گونه‌ای که تمام امور و جریان‌های زندگی در کل هستی به هم مربوط و از نظم معناداری برخوردار است. به عبارت دیگر، خلقت و زندگی همه موجودات را هدفمند معرفی کرده و فلسفه ویژه‌ای برای حرکت تاریخ، بیان می‌کند که همه چیز در آن در با برنامه‌ای خاص و در منظر الهی در حال شکل‌گیری و طی مسیر است.

۳. سپری در برابر تهدیدکننده‌های معنا: تلاش می‌کند اموری مانند رنج، سختی، بی‌عدالتی و ظلم را تبیین نموده و نشان دهد، آنها نیز از یک الگوی معنادار پیروی می‌کنند. در این نظام معنایی، رنج‌ها، صرف تحمل درد نیست، بلکه زمینه‌ای برای دستیابی به گنج‌های فناپذیر و بی‌پایان است. در این جهان‌پدیداری، بی‌عدالتی و ظلم بی‌پاسخ نمی‌ماند و هر کس در این سرای و نیز در سرای دیگر مسئول و پاسخگوی رفتار خویش خواهد بود (علمی و چنگی آشتیانی، ۱۳۹۲، ص ۸-۹).

روشن است این ابعاد سه‌گانه معنابخش که در بن‌مایه باورهای دینی ریشه دارد در جهت‌دهی به

کنش‌های اجتماعی، تأثیرگذار بوده و زمینه را برای کاهش رفتارهای کجروانه در عرصه ارتباطات فردی و بین‌فردی، فراهم می‌آورد.

۳. ایجاد خودکنترلی

یکی از ملاک‌های سلامت روان، خودکنترلی است. خودکنترلی را به «توانایی پیروی از درخواست معقول، تعدیل رفتار مطابق با موقعیت و به تأخیر انداختن ارضای یک خواسته در چارچوب قابل قبول اجتماعی، بدون مداخله مستقیم فردی دیگر» تعریف کرده‌اند (جان‌بزرگی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۵۸). به عبارت دیگر، خودکنترلی، مراقبتی درونی است که بر اساس آن، وظایف محوّل شده انجام و رفتارهای ناهنجار و غیرقانونی ترک می‌شود، بی‌آنکه نظارت یا کنترل خارجی در بین باشد. هنگامی که کسی بی‌توجه به کنترل خارجی، تلاش خود را مصروف انجام دادن کاری که بر عهده او گذاشته شده، کند و مرتکب کم‌کاری و سهل‌انگاری نشود، از کنترل درونی بهره‌مند است. به عبارت دیگر، هر گاه عامل کنترل‌کننده از خارج به داخل انسان منتقل شود، به طوری که شخص با اختیار و آگاهی به ارزیابی و اصلاح عملکرد خود در قالب استانداردهای مشخص و در جهت اهداف مطلوب بپردازد، خودکنترلی تحقق یافته است. به هر روی، اساس خودکنترلی، توانایی فرد در کنترل ارادی فرایندهای درونی و برون‌دادهای رفتاری است. خودکنترلی دارای مؤلفه‌های شناختی، هیجانی و رفتاری است و باعث تسهیل رشد اخلاق می‌شود (همان، ص ۵۸). باورها و اعمال مذهبی مانند نماز و دعا، می‌توانند موجب پرورش و ارتقای خودکنترلی در افراد شده و با ایجاد انگیزه، امید و آرامش، به حفظ رفتارهای شایسته در فرد- حتی زمانی که انجام این‌گونه رفتارها سخت باشد- کمک کنند. در آیات قرآن نیز بر این کارکرد دین تصریح شده است. برای مثال، از روزه به‌عنوان رفتاری دینی که زمینه‌ساز نوعی خودکنترلی است یاد شده است (بقره: ۱۸۳). در جای دیگر، از نماز به‌عنوان «بازدارنده از فحشا و منکر» سخن گفته شده است (عنکبوت: ۴۵). لازم به ذکر است که خودکنترلی لزوماً به معنای تقوایی که در اسلام از آن یاد می‌شود، نیست، بلکه خودکنترلی می‌تواند نوعی پرهیزکاری و خودنگاهداری باشد که در این معنا، می‌تواند با تقوا، اشتراک داشته باشد.

۳-۱. عوامل ضعف خودکنترلی

یک. پیروی از هوای نفس: بر اساس آموزه‌های دینی، اگر انسان بتواند به کمک عقل، هوای نفس را کنترل کند می‌تواند به بالاترین مقام انسانی برسد. از این‌رو، مهم‌ترین عامل فساد و تباهی نفس و

افتادن در گرداب آسیب‌های اجتماعی، پیروی از هوای نفس است. از این رو، در قرآن، عامل گمراهی انسان و ارتکاب رفتارهای آسیب‌زا، پیروی از هوای نفس، معرفی شده است (ص: ۲۶). این تبعیت از هوای نفس، ممکن است تا جایی ادامه یابد که انسان هوای نفس خویش را بتی برای خود قرار داده و به پرستش آن همت گمارد (فرقان: ۴۳-۴۴). منظور از معبود گرفتن هوای نفس، اطاعت و پیروی کردن از آن است که موجب پیدایش کجروی و آسیب‌های اجتماعی می‌شود.

دو. وسوسه شیطان: خداوند در قرآن شیطان را دشمنی آشکار معرفی کرده و می‌فرماید او را عبادت نکنید، بلکه مرا بپرستید، چراکه شیطان شما را گمراه خواهد کرد (یس: ۶۲-۶۳). کار ویژه شیطان، وسوسه انسان است. وسوسه و ایجاد ترغیب نسبت به یک کنش کجروانه، می‌تواند زمینه‌ساز ضعف خودکنترلی و ارتکاب بزه و افتادن در سیلاب آسیب‌های اجتماعی شود.

۲-۳. عوامل تأثیرگذار بر تقویت خودکنترلی

یک. ایمان و اعتقاد به خدا: کنشگر دیندار خود را در مقابل خدا مسئول می‌داند. توجه به نظارت خداوند بر کنش، برای چنین فردی، ویژگی خود مراقبتی را به ارمان می‌آورد. هر میزان ایمان به خدا قوی باشد، میزان پایبندی به ارزش‌ها نیز بیشتر، و در نتیجه، خودکنترلی نیز شدیدتر است. خودکنترلی بدون ایمان به خدا به طور کامل شکل نمی‌گیرد و ایمان در جهت تسلیم و تنظیم رفتارها تأثیر انکارناپذیری دارد. این امر مورد تأیید اسلام قرار گرفته که نگرش انسان به هستی، در رفتار و اعمال او تأثیر می‌گذارد. خداوند در قرآن به این امر اشاره و فرموده است که افراد غافل بر اثر جهل و ناآگاهی، خود را از مراقبت دائمی پروردگار بر کنار می‌پندارند (بلد: ۷). از این نوع آموزه‌های دینی، می‌توان نتیجه گرفت که نگرش کجرو، به گونه‌ای است که گویا کسی بر اعمال او ناظر نبوده و از حال او با خبر نمی‌شود. وی این حالت را نقطه امنی برای کجروی خود می‌داند. در چنین حالتی است که انسان کجرو اعمال خود را توجیه می‌کند. اما احساس حضور همیشگی خدا در همه عرصه‌های زندگی، تولیدکننده نوعی نظارت از درون برای انسان است. این نظارت باعث می‌شود که کنشگر، مرزهای الهی را در خلوت و جلوت و خیابان و بیابان، رعایت کرده و از ارتکاب هر نوع رفتار کجروانه، اجتناب کند.

دو. اعتقاد به معاد: در نظام بینشی اسلام، هستی به این جهان محدود نیست که با مرگ پایان پذیرد، بلکه این جهان تنها بخشی از هستی است و زندگی انسان پس از مرگ، در مراتب بالاتری از

زندگانی استمرار می‌یابد. زندگی دنیا مقدمه‌ای بر زندگی ابدی است و چگونگی زندگی در آن جهان بستگی به چگونگی زیست او در این جهان دارد. یک کنشگر دیندار، خود را در برابر خداوند، در همه کنش‌ها و واکنش‌ها، هم در این سرا و هم در سرای آخرت، مسئول و پاسخگو می‌داند (صافات: ۲۴). از این رو، معادباوری و اعتقاد به روز جزا می‌تواند عاملی مؤثر بر پیدایش و استمرار فرایند خودکنترلی در کنشگران دیندار باشد.

سه. عبادات: علاوه بر نظام باورها و اعتقادات، مناسک، مراسم و رفتارهای دینی نیز در ایجاد خودکنترلی در افراد تأثیری شگفت دارد. هر عبادتی به سهم خود در تنظیم رفتار انسان اثر تربیتی ویژه‌ای داشته و می‌تواند در فرایند کاهش آسیب‌ها به ایفای نقش بپردازد. از این رو، عبادات الهی راه خودکنترلی است. مثلاً در فرهنگ قرآن، نماز عامل بازدارنده از فحشا و منکر (عنکبوت: ۴۵) و روزه زمینه‌ساز کسب خودکنترلی (بقره: ۱۸۳) است.

چهار. نظارت اولیاء الهی بر رفتار: یکی از سنت‌های الهی، نظارت دقیق و مستمر بر کنش‌ها و اندیشه و نیت انسان‌ها و ارزیابی آنهاست. خداوند در این دنیا، بر تمام کردار، گفتار و پندار انسان‌ها نظارت داشته و بر مبنای همین نظارت دقیق است که در روز واپسین، همه رفتارهای انسان را مورد سنجش قرار می‌دهد و پاداش یا کیفر مناسب را برای هر یک از آنها تعیین می‌کند. خداوند در قرآن کریم بارها در آیات متعدد، مسئله نظارت بر کنش‌های بندگان را مطرح کرده و خود را شاهد و ناظر کارهای بندگان خود معرفی می‌نماید: از آموزه‌های اسلامی استفاده می‌شود که علاوه بر نظارت پروردگار بر رفتار انسان، پیامبران و امامان معصوم (ع) شاهد و ناظر بر اعمال پیروان خود هستند (توبه: ۱۰۵)، بی‌تردید اگر انسان این حقیقت را همیشه به یاد داشته باشد و خداوند را همواره شاهد و ناظر بر کنش‌های خود بداند، خود را همواره در محضر خدا دانسته و از هر گونه لغزش و خطا و خیانت اجتناب خواهد کرد. از سوی دیگر، احساس حضور شاهدان و گواهانی چون پیامبران و اولیای الهی می‌تواند در تقویت خودکنترلی و کاهش گرایش به آسیب‌های اجتماعی تأثیرگذار باشد. کسی که همیشه و در هر سوی، حضور خدا و اولیای الهی را احساس می‌کند و خود را همیشه در محضر آنان می‌بیند با کسی که چنین اعتقادی را باور ندارد، در ظهور و بروز رفتاری متفاوت است.

۴ احساس حمایت از طرف خدا

ایمان به خدا و قدرت لایناهی او و باورهای دینی بعضاً به طور غیرمستقیم و از طریق حالات

روان‌شناختی بر رفتار افراد با ایمان اثر می‌گذارد. از آنجاکه دنیا دار مکافات و بلا (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸۳)، محفوف به سختی‌ها (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۴) و افراد آن در معرض بلایا و مصایب می‌باشند (همان، ص ۲۰۵) و فنا و سختی لازمه زندگی دنیوی است (همان، ص ۲۴۶) قطعاً افراد مبتلا به فرازونشیب‌های فردی و اجتماعی فراوان می‌گردند اما انسان مؤمن با توجه به قوت ایمان خود، دارای حالت آرامش روحی و روانی است، حزن و اندوهی در مشکلات زندگی ندارد، از مصائب و مشکلات نمی‌ترسد، به دنیا دل بسته نیست، به زندگی پس از مرگ معتقد است، در برابر سختی‌ها صبور است، میزان تحمل او در مصائب بالاست، و... هر یک از این حالات روحی روانی، تأثیرات خاصی در تعادل بخشی انسان و نحوه عملکرد و رفتار او خواهد داشت و این حالات تأثیر مهمی در کاهش جرائم و آسیب‌های اجتماعی دارد.

امروزه در مباحث جرم‌شناسی ثابت شده که بسیاری از جرائم و انحرافات، ناشی از اخلاعات روحی و روانی است. در واقع این مشکلات ناشی از عدم تعادل در شخصیت فرد می‌باشد. بسیاری از جرائم ناشی از وجود اضطراب، افسردگی، روحیه پرخاشگری، بی‌تفاوتی عاطفی و... می‌باشد. نکته مهم اینجاست که این عوامل حکایت از بی‌قراری و ناآرامی درونی دارد. نقشی که دین و آموزه‌های دین ایفا می‌کنند آن است که این آرامش درونی را ایجاد می‌کنند به طوری که فرد با ایمان به خاطر اتکا و اعتماد به خدا خود را در دژ مستحکم الهی می‌بیند و باور دارد که خدا او را در سختی‌ها تنها نمی‌گذارد و با دست قدرت لایزال خود او را مدد می‌کند و این سبب آرامش روحی درونی می‌گردد و در مشکلات دچار اضطراب نمی‌گردد و به تبع به سمت بزه و ناهنجاری‌های اجتماعی کشیده نمی‌شود. نمونه این مسئله را در دفاع مقدس شاهد بودیم که علی‌رغم مشکلات فراوان و مصائب طاقت‌فرسا، اما از آنجاکه رزمندگان و خانواده‌هایشان خدا را حامی خود می‌دانستند، در بلایا و مصائب صبر می‌کردند و هرگز دست به رفتارهای ناشایست نزدند. چیزی که در جنگ‌های دیگر به فراوانی مشاهده می‌شود مثل خودکشی، صدمه زدن به دیگران اعم از نیروهای خودی و دشمن، بیماری‌های روانی و امثال آن... (گریگوری، ۱۳۹۰، ص ۱۳۷).

البته باید توجه داشت که هر چه میزان ایمان فرد و باور او به خدا و اعتمادش بر خدا بیشتر باشد میزان تأثیرگذاری این باورها بر رفتارها نیز بیشتر است و الا صرف ادعای ایمان نمی‌تواند خاستگاه عملکرد درست و رفتارهای کنترل شده به حساب آورد. براین اساس، هر چه قوت نگرش دینی فرد

بیشتر باشد و در عمق وجود او نهادینه و درونی شده باشد نحوه عملکرد فرد هم متفاوت خواهد بود.

بسیاری از افراد علی‌رغم باور به مبدأ و معاد و محتوای دین، دچار انحرافات و آسیب‌های رفتاری هستند و بعضاً ممکن است برای جامعه آسیب‌زا باشد، این به خاطر آن است که سطح باورها ضعیف است و نتوانسته در وجود آنها نهادینه شود، لذا به تبع از آرامش روحی و صبوری، کم بهره است و این باورها نتوانسته آن طور که شایسته است، در مشکلات و مصایب او را یاری کند و نوعی حالت رهاشدگی به او دست می‌دهد. درحالی‌که لازمه این باورها، احساس حمایت از طرف خدا می‌باشد و فردی که چنین احساسی داشته باشد یقیناً در تنگناهای زندگی حالت اطمینان و طمأنینه به او دست می‌دهد و بسیاری از آسیب‌ها از حیثه رفتاری او دور می‌شود. از آنجاکه جامعه چیزی جز اجتماع و ارتباط افراد با هم نیست (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۴). بنابراین، اگر اعضای یک جامعه به حدی از بلوغ در باورهای دینی رسیده باشند که آن باورها تبدیل به یقین شده باشد، این جامعه شاهد کمترین آسیب‌های اجتماعی خواهد بود.

۵. تولید احساس مسئولیت در قبال خدا

یکی دیگر از کارکردهای باورهای دینی عبارت است از: ایجاد احساس مسئولیت در فرد دیندار نسبت به خدا. مسئولیت‌پذیری، مفهومی است که انسان‌ها همواره در زندگی فردی و اجتماعی خود با آن ارتباط دارند. انسان به لحاظ گستره وسیع ارتباط خویش، مسئولیت‌پذیری زیادی در حوزه‌های مختلف دارد. مسئولیت‌پذیری هم نشانه رشد اخلاقی افراد و هم زمینه‌ساز رشد و کمال انسان است.

یکی از حیثه‌های مهم ارتباطی انسان، ارتباط او با خداست. از آنجاکه خدا خالق بشر است و همه نعمت‌ها از اوست، پس در برابر خدا مسئولیت‌های سنگینی داریم. اصولاً توجه به رابطه عبد و مولی که بین ما و خدا حاکم است خودش مسئولیت‌زاست. مهم‌ترین وظیفه و مسئولیت بشر در برابر خالق خود، عبادت اوست (ذاریات: ۵۶). شخص دیندار و معتقد به خدا، تمام عالم را از آن خدا می‌داند که خداوند از سر لطف به بندگانش داده است به این معنا که ما هیچ کاری برای خدا انجام نداده بودیم که مستحق خلقت و نعمت‌های فراوان باشیم. انسان معتقد به خدا، خود و هر چه را که دارد از خدا می‌داند. تمام این عالم و نعمت‌های آن را مخلوق خدا می‌داند، لذا در برابر این همه لطفی که خدا در حق او کرده خود را مسئول می‌داند و تلاش می‌کند تا تکالیفی که خدا بر دوش او نهاده است را انجام دهد. امیرمؤمنان (ع) در وصیت خود به فرزندشان امام حسن (ع) در این زمینه می‌فرمایند:

چون خدا یگانه است و کسی در مملکت‌داری با او نزاعی ندارد، همواره بوده و نابود شدنی نیست اول هر چیزی است که آغازی ندارد و آخر هر چیز هست که پایان ندارد... چون این مطلب را درک کردی پس آن طور که سزاوار است نسبت به او کوشش کن... (نهج البلاغه، ن ۳۱).

بنابراین، رابطه مستقیمی بین توجه به نعمت‌ها و احساس مسئولیت و اطاعت نسبت به منعم وجود دارد. امام علی (ع) می‌فرماید: «ای مردم! برای خدا در هر نعمتی بر گردن شما حقی است» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۶). اصولاً شکر نعمت‌ها خودش نوعی انجام وظیفه نسبت به خداست و ادای مسئولیت در برابر خدا. به خاطر همین مسئله است که به تعبیر امام سجاد (ع) کسی که شاکر نباشد از زمره انسانیت خارج شده و در زمره چارپایان در آمده است (صحیفه سجادیه، دعای ۱). از این‌رو، شکر واقعی به معنای انجام وظیفه در قبال نعمت داده شده است. اکثر کتب لغت به این مسئله اشاره کرده‌اند که شکر در لغت هم به معنای تشکر لسانی صرف نیست، بلکه همراه با نوعی عمل به ازای منعم می‌باشد. *لسان العرب* در معنای شکر می‌گوید: «الشُّكْرُ: مقابلة النعمة بالقول و الفعل و النية» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۲۴).

رابطه بین اعتقاد به خدا (باورها) و احساس مسئولیت در برابر خدا و در نتیجه کاهش آسیب‌های اجتماعی را از طریق مراتب توحید هم می‌توان ثابت کرد به این نحو که شخص معتقد به خدا سعی می‌کند به تمامی مراتب توحید دست یابد. باور به توحید و مراتب آن زمینه شناخت وظایف نسبت به او را فراهم می‌کند.

توحید یعنی یگانه دانستن خدا که دارای مراتبی است که عبارتند از:

۱. توحید در وجوب وجود به این معنا که فقط خداوند است که در وجود خود نیازی به وجود دیگری ندارد.
۲. توحید در خالقیت: آفریننده‌ای جز خدا وجود ندارد و بقیه همه مخلوق هستند.
۳. توحید در ربوبیت تکوینی: تدبیر و سامان دهی به عالم هستی فقط از آن خداست یا کسی که خدا به او اجازه و قدرت دهد.
۴. توحید در ربوبیت تشریحی: کسی جز خدا حق وضع قانون و دستور دادن ندارد الا به اذن خدا و الا رسمیت ندارد.
۵. توحید در الوهیت: اعتقاد به اینکه جز خدا کسی شایسته پرستش نیست. این مرتبه نتیجه طبیعی

مراتب قبلی است.

۶. توحید در عبودیت: در عمل جز خدا را نباید عبادت کرد.
 ۷. توحید در استعانت: فقط از خدا باید کمک خواست چرا که او مؤثر حقیقی است و هیچ سود و زبانی بدون اراده او به انسان نمی‌رسد «ایاک نعبد و ایاک نستعین».
 ۸. توحید در خشیت و رجا: جز از خدا نباید ترسید و فقط به او باید امیدوار بود.
 ۹. توحید در محبت: فقط باید دل در گرو خدا بست، چراکه همه کمال‌ها و جمال‌ها از آن خداست و سرچشمه همه آنها به خدا برمی‌گردد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸، ص ۵۸-۶۳).
- با توجه به مراتب توحید شخص معتقد به خدا و باورمند به توحید در خالقیت و ربوبیت تکوینی هر چه دارد و هر چه در عالم می‌بیند را از آن خدا می‌داند و بر اساس فطرت خود که شکر منعم را بر خود لازم می‌داند، نوعی مسئولیت نسب به خدا در خود احساس می‌کند که باید آن را ادا کند. بنابراین، سعی می‌کند بر اساس ضوابطی عمل کند که لازمه ربوبیت تشریحی است. وقتی چنین شد، رفتارها کاملاً مطابق دین می‌باشد و در آن انحرافی مشاهده نمی‌شود. در چنین فضایی شاهد آسیب‌های اجتماعی نخواهیم بود.

شخص معتقد به خدا، باور دارد که خدا خالق و مالک این عالم است، وقتی معتقد بود که تمامی نعمت‌های مادی و معنوی و ویژگی‌های فردی و شخصی مثل عقل و ادراک و احساس و امیال و... همه از آن خداست، خود را ملزم به شکر الهی می‌داند و شکر نعمت را به این می‌داند که مطابق اراده خدا رفتار کند و هر نعمتی را در راهی خرج کند که آفریننده آن خواسته است.

تأکیدهای فراوانی که دین نسبت به شکر نعمت‌های الهی دارد (بقره: ۱۷۲؛ ابراهیم: ۷)؛ تأکید اسلام بر مسئله تفکر و تدبیر (انعام: ۵۰)؛ تدبیر در عالم هستی و سیر در زمین و توجه به آثار خداوند (روم: ۴۲؛ انعام: ۱۱)؛ همه این امور نشانگر آن است که انسان مؤمن لازم است دائماً متوجه باشد که هر چه دارد از خداست و رشته تمام امور به دست اوست و کوتاهی در انجام وظیفه نسبت به خدا عواقب گران‌باری را به همراه خواهد داشت و در واقع او بنده‌ای بیش نیست که وظیفه‌اش اطاعت و بندگی خداست. شهید مطهری به نقل از بوعلی سینا می‌گوید: «بوعلی سینا، این فیلسوف بزرگ اسلامی، می‌گوید: برای زندگی اجتماعی بشر ضرورت دارد که خدای خودش را بشناسد و پس از شناسایی متوجه بشود که از جانب آن خدا قانون عادلانه‌ای برای زندگی بشر وجود دارد و باز واجب

و لازم است عبادت وجود داشته باشد، عبادت هم تکرار بشود تا همیشه انسان یادش باشد که بنده است و خدایی دارد. وقتی که این تذکر و تلقین در روحش وجود داشت، جلو معصیت و گناه او را می‌گیرد. می‌خواهد ظلم کند، نماز می‌آید جلو چشمش مجسم می‌شود، می‌گوید که تو اعلام عبودیت کردی، تو که گفتی من رها نیستم (پس چرا می‌خواهی ظلم کنی؟) در اینجا چه قانونی دارد؟ می‌گوید: «و فرضت علیهم بالعباده المفروضه بالتکریر» به این جهت عبادت واجب شده است تا در روح انسان چنین نیرویی پیدا بشود که در اثر این نیرو که تجدید عهد با ایمان است دائماً ایمانش تجدید بشود و این ایمان مانع گناه کردن بشود (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹).

کسی که نسبت به این مسائل دقیق باشد و در برابر خدا احساس وظیفه کند، سعی می‌کند آن طوری رفتار نماید که خدا می‌پسندد. در نتیجه، در جامعه آسیب رفتاری مشاهده نخواهد شد، البته به شرطی که همه به این مسئله توجه داشته باشند و التزام عملی هم به آن داشته باشند که مقدمه آن تقویت باورها می‌باشد به این معنا که هر چه باورها قوی‌تر باشد احساس مسئولیت نسبت به خدا بیشتر است و هر چه احساس مسئولیت در قبال خدا بیشتر باشد رفتارها اخلاقی‌تر است و آسیب‌ها کمتر.

ارتباط بین سازوکارهای پنج‌گانه

در پایان لازم است ارتباط بین عناصر پنج‌گانه در کاهش آسیب‌های اجتماعی تبیین شود. بی‌تردید دین از مقوله فرهنگ و معناست و معنا، شکل‌دهنده به کنش‌های فردی و اجتماعی است. اما معنا با تولید و همکاری چند عنصر دیگر به کنش‌ها جهت می‌دهد. ابعاد معنابخش دین، هستی، زندگی، خیر و شر و مفاهیم دیگر را به گونه‌ای خاص برای دیندار تفسیر می‌کند. این تفسیر خاص، یک کنشگر دیندار را همیشه در منظر خدا دانسته و از این طریق او را و می‌دارد تا برای کسب رضایت خدا و برخورداری از حمایت او، خودش را همیشه در برابر خداوند مسئول دانسته و به هنگام برآوردن غرایز و احساسات و انفعالات خود، قوانین الهی و خواسته پروردگار را در نظر داشته باشد. از سوی دیگر، به کنشگر دیندار گوشزد می‌کند که در قبال جامعه و سایر هم‌کیشان خویش، مسئولیت داشته و باید از طریق همبستگی و پیوستگی با جامعه به خیر رسانی به آنها همت گماشته و از آسیب به آنها در جهت منفعت‌های شخصی بپرهیزد. از این رو، کنشگر دیندار با نهادینه کردن این معنا در زندگی و

برای کسب رضایت خدا و برخورداری از حمایت او از ارتکاب هرگونه رفتار کجروانه در ساحت‌های فردی و اجتماعی زندگی خود، اجتناب می‌کند.

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های پژوهش، باورهای مذهبی از طریق تولید معنا و ایجاد جهان‌پدیداری خاص از یک سو رفتار کنشگران دیندار را جهت داده و از سوی دیگر، بر آنها نظارت می‌کند. این دوگانۀ جامعه‌پذیری و نظارت اجتماعی زمینه را برای احساس مسئولیت بیشتر در برابر خداوند و اجتناب از غفلت در کنش‌های فردی و اجتماعی، فراهم می‌آورد. اما نکته برجسته‌ای که لازم است به آن اشاره شود این است که هر میزان که باورهای دینی کنشگران اجتماعی از کیفیت بالاتری برخوردار باشد، میزان خودکنترلی افراد نیز افزایش یافته و به همان میزان بروز آسیب‌های اجتماعی نیز کاهش بیشتری نشان خواهد داد. این نتیجه در پژوهش‌هایی که در پیشینه بحث به آنها اشاره شد نیز، به روشنی تصریح شده است. این مسئله از طریق آموزه‌های دینی نیز قابل رصد است. بر اساس دیدگاه اسلامی ماهیت و حقیقت وجودی اشخاص تابع عقاید آنهاست. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (انفال: ۲۲). نکته مهم این آیه این است که نفرموده بدترین مردم، بلکه سخن از بدترین جنندگان کرده است (کنایه از حیوانات)؛ کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند و از روی عناد نه از سر جهل به خدا عناد بورزند. بنابراین، کسانی که به خدا و معاد و اصول دینی معتقد نباشند، بدترین جنندگان به حساب می‌آیند. از این رو، آنچه باعث امتیاز انسان از سایر موجودات می‌گردد و او را به مراتب کمال انسانی رهنمون می‌کند و به انسان هویت می‌دهد، ایمان و باورهای دینی است. ریشه همه امور به باورها برمی‌گردد. از این رو، هر چه باورها قوی‌تر باشد و از کیفیت بیشتری برخوردار باشد نتایج عملی بهتری خواهد داشت و جامعه‌ایی که افرادش از سطح بالایی از باورها برخوردار باشند، جامعه‌ای به مراتب کم‌آسیب‌تر خواهد بود. بدین جهت پیشنهاد مهم این نوشتار این است که سیاست‌گذاران اجتماعی که مجدانه در تلاش‌اند تا با ایجاد و تولید نظام‌های قانونی و حقوقی در جهت بازدارندگی قدم بردارند، لازم است دست‌کم نیم‌نگاهی نیز به تقویت نظام‌های باور کنشگران اجتماعی داشته باشند. نظام‌های حقوقی هرچند لازم و ضروری است اما تکیه صرف بر فضای بی روح و سخت سرشت آنها و بی‌توجهی به نظام شالوده‌ای باورها، تجربه امور تجربه شده در جوامع دیگر است که چیزی جز ندامت به ارمغان می‌آورد.

منابع

- صحیفه سجادیه، ۱۳۸۶، ترجمه و شرح علامه میرزا ابوالحسن شعرانی، قم، قائم آل محمد.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- آخوندی، محمدباقر، ۱۳۹۶، «تأثیر مراتب دینداری بر کاهش انحرافات اجتماعی درآموزه‌های قرآن»، *انسان پژوهی دینی*، ش ۳۷، ص ۹۳-۱۱۸.
- امین بیدختی، علی اکبر و نوید شریفی، ۱۳۹۱، «تأثیر دینداری و سرمایه اجتماعی در پیشگیری از مصرف مواد مخدر»، *پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی*، سال هفتم، ش ۳، ص ۹-۳۱.
- لیاده، میرچاه، ۱۳۷۲، *دین پژوهی*، ترجمه بهالدین خرمشاهی، تهران، مطالعات تحقیقات فرهنگی.
- بخارایی، احمد، ۱۳۸۶، *انحرافات اجتماعی*، تهران، پژاک جامعه.
- بیرو، آلن، ۱۳۷۵، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
- پارسامهر، مهربان، ۱۳۹۰، «بررسی رابطه دینداری والدین با خشونت فرزندان پسر دبیرستانی شهر یزد»، *روان‌شناسی و دین*، سال چهارم، ش ۱، ص ۷۱-۸۷.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۴۱۰ق، *غررالحکم و دررالكلم*، محقق / مصحح: سیدمهدی رجائی، قم، دارالکتاب اسلامی.
- جان بزرگی، مسعود و همکاران، ۱۳۸۷، *آموزش اخلاق، رفتار اجتماعی و قانون‌پذیری به کودکان*، تهران، نشر دانه.
- خسروشاهی، قدرت‌الله و همکاران، ۱۳۹۴، «معنابخشی به زندگی و مؤلفه‌های تأثیرگذار آن در پیشگیری از جرم از منظر قرآن کریم»، *آموزه‌های قرآنی*، ش ۲۱، ص ۱۱۹-۱۴۲.
- دورکیم، امیل، ۱۳۸۳، *صور بنیانی حیات دینی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، نشر مرکز.

- رفیع پور، فرامرز، ۱۳۷۸، *آشننگی یا آنومی اجتماعی*، تهران، سروش.
- رهنمائی، سیداحمد، ۱۳۷۸، «آسیب‌شناسی فرهنگی»، معرفت، ش ۳۰، ص ۲۵-۳۲.
- آرون، ریمون، ۱۳۷۷، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، چ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی.
- زیدآبادی نژاد، میثم و همکاران، ۱۳۹۶، «نقش آموزه‌های اسلامی در پیشگیری از شکل‌گیری شخصیت مجرمانه با تأکید بر عوامل شخصیتی و فردی»، *مطالعات علوم اجتماعی*، دوره سوم، ش ۳، ص ۴۵-۶۰.
- زیمیل، گئورگ، ۱۳۸۸، *مقالاتی درباره دین*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران، نشر ثالث.
- ساجدی، ابوالفضل و مهدی مشکى، ۱۳۸۸، *دین در نگاهی نوین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ستوده، هدایت‌الله، ۱۳۷۹، *آسیب‌شناسی اجتماعی*، تهران، آوای نور.
- شارون، جوئل، ۱۳۷۹، *ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- شجاعی زند، علیرضا، ۱۳۸۶، *دین، جامعه و عرفی شدن: جستارهایی در جامعه‌شناسی دین*، تهران، نشر مرکز.
- شریعتی، سارا، ۱۳۸۲، «احساس مذهبی در عصر مذهبی (متن سخنرانی امیل دورکیم)»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره پنجم، ش ۲، ص ۲۰۱-۲۰۷.
- شریفی نیا، محمدحسین، ۱۳۸۷، «بررسی اثربخشی درمان یکپارچه توحیدی در کاهش بزهکاری زندانیان»، *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، سال اول، ش ۲، ص ۷-۳۰.
- صدرالمতألہین، ۱۳۶۸، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، قم، مکتبه المصطفوی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۵، *خلاصه تعالیم اسلام*، ترجمه شهناز محمدزاده، قم دفتر تبلیغات اسلامی.
- طبرسی، حسن‌بن فضل، ۱۴۱۲ق، *مکارم‌الاخلاق*، چ چهارم، قم، شریف رضی.

- علمی، قربان و مریم چنگی آشتیانی، ۱۳۹۲، «بررسی کارکرد معنابخشی دین در اندیشه علامه طباطبائی»، *انسان پژوهی دینی*، سال دهم، ش ۳۰، ص ۵-۲۵.
- فرانک، پی ویلیامز و همکاران، ۱۳۹۱، *نظریه‌های جرم‌شناسی*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، میزان.
- فولادی، محمد، ۱۳۸۴، «علل و عوامل پیدایش آسیب‌های اجتماعی و راه‌های پیشگیری از آن»، *معرفت*، ش ۹۱، ص ۳۵-۴۶.
- فیض‌کاشانی، محمدبن مرتضی، ۱۳۶۵، *الوافی*، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین.
- کوزر، لیوئیس، ۱۳۸۳، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.
- گریگوری، رایشبرگ و همکاران، ۱۳۹۰، *اخلاق جنگ*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- محسنی تبریزی، علیرضا و مهدی نوروزی گودرزی، ۱۳۸۹، «بررسی تأثیر میزان دینداری در کاهش ارتکاب رفتار مجرمانه جوانان»، *مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، پیش شماره ۲، ص ۱۶۹-۱۷۰.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- _____، ۱۳۹۰، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *آزادی معنوی*، قم، صدرا.
- نصری، عبدالله، ۱۳۸۷، *انتظار بشر از دین*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- همیلتون، ملکم، ۱۳۸۹، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، چ سوم، تهران، نشر ثالث.
- ویلیامز، ژان پل، ۱۳۷۷، *جامعه‌شناسی ادیان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، تیبان.
- یعقوبی‌دوست، محمود، ۱۳۹۲، «بررسی رابطه میزان دینداری والدین با خشونت آنان نسبت به فرزندان»، *روان‌شناسی و دین*، سال هفتم، ش ۱۲، ص ۱۳۳-۱۶۰.

- David B, et al, 2014, Religion: The Forgotten Factor In Cutting Youth Crime and Saving At-Risk Urban Youth Jeremiah Project Report, No. 3, p. 10-45.
- Berger, Peter L, 1973, Sincerity' and 'Authenticity' in Modern Society", *The Public Interest*, N. 31, p. 81-90.